

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه سی و ششم

۹۲/۱۱/۸

ثمره اول: عدم وجوب اعاده عبادت:

بحث در ثمرات امر به امر بود که در صورت قبول صحت عبادت صبی از طریق امر به امر، دیگر نیازی به اعاده نماز از سوی صبی وجود ندارد. به این صورت که نمازش را در اول وقت خوانده و تا وقت نماز تمام نشده، صبی بالغ شد، در این صورت نیازی به اعاده نماز نیست؛ چرا که نماز صبی در اول وقت طبق امر به امر صحیح بوده است.

اشکال:

به این ثمره‌ای که گفته شد، اشکالی وارد شده است. اشکال این است که اگر با ادله احکام اولیه، بتوان مشروعیّت و صحت عبادت صبی را - در جایی که در اثنای وقت بالغ شده - اثبات کرد، عبادت صبی درست است و وجوب اعاده ندارد و الا با امر به امر صحت عبادت صبی در چنین مواردی ثابت نمی‌شود. در واقع این اشکال نفی ترتب ثمره بر امر به امر است که صحت عبادت صبی مبتنی بر امر به امر نیست.

دو مطلب در توضیح این بحث:

مطلب اول: تفکیک بین فاعلیت امر و فعلیت امر است.

بنابراین چنین گفته می‌شود با اتیان نماز توسط صبی در اول وقت، بعد از بلوغ صبی در اثنای وقت، امر به صل فاعلیت‌اش از بین می‌رود ولی فعلیت‌اش از بین نمی‌رود؛ چرا فعلیت از بین نمی‌رود؟ چون تحقق فعلیت امر دایر مدار تحقق موضوع امر است. موضوع امر هم مکلف عاقل بالغ است که باقی است؛ پس موضوع باقی است. در مورد هر مکلف بالغی چنین است که اگر در اول وقت نماز می‌خواند، فعلیت امر از بین نمی‌رود و تنها فاعلیت امر، که همان محرکیت امر است، از بین می‌رود. در اینجا چون امر امثال شده و امثال امر، تنها فاعلیت امر را ساقط می‌کند نه فعلیت امر را. فاعلیت یعنی محرکیت، با امثال تنها محرکیت ساقط می‌شود

و تحصیل حاصل است؛ چون با اتیان فعل، مامور به امتثال شده است و مامور بهی وجود ندارد که امتثال شود؛ پس محرکیت یعنی فاعلیت امر از بین می‌رود نه فعلیت امر.

مطلب دوم: نکته تلازم بین تقید هیئت و ماده است.

بنابراین اگر هیئت مقید شد، ماده هم مقید می‌شود؛ پس اگر گفت اقم الصلوة لدلوك الشمس، لدلوك قید هیئت است. یا گفتیم صل عند الزوال، زوال قید هیئت صل (وجوب) است؛ پس اگر وجوب مقید به زوال شد، یعنی ملاک وجوب، محدود به بعد از زوال است. خوب صلاتی که وجوب روی آن رفته آیا در خارج از دایره این قید - زوال یا دلوك شمس - ملاک دارد؟ یعنی قبل از زوال این صلاه ملاک دارد؟

می‌گوییم کاشفی از ملاک ماده وجود نخواهد داشت. وقتی هیئت مقید شد، دیگر ماده خارج از حدود قید کاشفی از ملاک در او نخواهد داشت؛ لذا نتیجه تقید هیئت، تقید ماده است. تقید ماده هم که گفته می‌شود نه اینکه واقعا، ماده مقید شده است. بلکه نتیجه تقید هیئت، در ماده ثابت می‌شود؛ یعنی نمی‌توان برای ماده خارج از قید را اثبات مشروعیت کرد. دیگر مطلوبیت این ماده دلیلی ندارد؛ لذا تقید ماده تابع تقید هیئت است یا تقید هیئت، تقید ماده را نتیجه می‌دهد.

با این مطلب، اگر روشن شد ملاک تقید هیئت، تسهیل بر مکلف است نه زوال ملاک. نه اینکه در خارج از دایره قید ملاک نیست. ملاک در خارج از دایره قید هم وجود دارد منتهی شارع بخاطر تسهیل، عبد را الزام به تحصیل ملاک نمی‌کند. خوب اگر ملاک تقید هیئت، مصلحت تسهیل بود، نه فقدان ملاک در خارج از دایره قید، در این صورت چیزی نیست که اطلاق ماده را تقید کند؛ یعنی در چنین جایی نمی‌توان گفت؛ ماده ملاکش محدود به حدود قید است؛ چون هیئت کاشف از ثبوت ملاک در متعلق - همان ماده - است مطلقا. ولی این قید، قیدی است که برای تسهیل آمده نه اینکه برای تقید ملاک باشد.

بنابر این دو مطلب؛ عموم احکام اولیه شامل صبی هم می‌شود. یا ایها الناس اعبدوا ربکم این خطابات عامه شامل صبی هم می‌شود.

چه چیز این خطابات را مقید به بلوغ کرد؟ حدیث رفع قلم، این خطابات عامه را مقید به مسلم بالغ کرد. منتهی این تقیید، تقیید تسهیلی است؛ چون سیاق ادله تقیید - رفع قلم - سیاق امتنانی است، و قلم ظهور در کتابت امر سنگینی دارد. و لذا رفع قلم، ظهور در این دارد که امر سنگینی برداشته شده است؛ پس تقیید برای تسهیل است و تقیید برای تسهیل، کاشف از تقیید ملاک نیست. این است فرق بین دلیل امتنانی، چون تسهیلی است، کاشف از تقیید ملاک نیست. و لذا همان دلیل رفع قلم کاشف از تقید ماده هم نیست. قلم در اینجا اقیموا الصلوة است، رفع قلم کاشف از نفی ملاک در صلوة نیست. همان اقیموا الصلواتی که دال بر ثبوت ملاک برای بالغ بود، دال بر ثبوت ملاک برای صبی هم هست. بنابراین ادله احکام اولیه در اثبات صحت عبادت صبی کفایت می‌کند. و اگر صبی اول وقت نماز خواند، و بعد در اثنای وقت بالغ شد، وجوب اعاده ندارد؛ چون احکام اولیه در اثبات صحت صلاه صبی کفایت می‌کند؛ پس صحت عبادت صبی متوقف بر امر به امر نیست.

ثمره دوم: ثمره امامت صبی:

ثمره دیگری که بر بحث امر به امر بار می‌شود، صحت اقتدای به صبی است؛ چرا که امر به امر شامل امامت صبی و صحت اقتدا به صبی هم می‌شود.

اشکال:

با دو بیان اشکال می‌شود:

بیان اول: این ثمره هم بر خصوص امر به امر بار نمی‌شود و متوقف بر آن نیست؛ چون اگر ادله احکام را شامل صبی بدانیم و بگوییم دلیل رفع قلم فقط حد الزام را برداشته، در این صورت عبادت صبی صحیح می‌شود. و این صحت عبادت صبی، مستند به ادله اولیه احکام می‌شود نه امر به امر. ولی اگر بگوییم ادله احکام اولیه شامل صبی نمی‌شود، چون دلیل رفع قلم، این تکالیف را رفع کرده است؛ پس این رفع شامل، امر به امر هم می‌شود. و لذا امر به امر دلیل بر صحت عبادت صبی نخواهد شد.

خلاصه یا ادله رفع قلم را موجب رفع صحت ندانیم، در این صورت همان ادله احکام برای صحت کفایت می‌کند. یا ادله رفع قلم را موجب رفع صحت بدانیم، در این صورت شامل ادله امر به امر هم می‌شود.

بیان دوم: بیان دیگر اینکه؛ خود ادله امر به امر اطلاقی ندارد که همه آثار صحت را بر آن بار کنیم. مروا صبیانکم بالصلوة اجمالا می‌رساند که مصلحتی در نماز است که تمرین نماز باشد. ولی بیش از این را نمی‌رساند که همه آثار صلاه صحیح را، صلاه صبی هم دارد. و لذا اگر ادله خود احکام را در تصحیح عبادت صبی کافی دانستیم، پس درست است. اگر ادله احکام را کافی ندانستیم، با دلیل امر به امر نمی‌توان صحت اقتدای به صبی را هم اثبات کرد؛ چون بیش از امر چیز دیگری نیست. و این بیش از مصلحت تمرین را نمی‌رساند.

خلاصه؛ اگر با ادله اولیه احکام امامت صبی را اثبات کردیم مورد قبول است و الا با امر به امر چنین چیزی اثبات نمی‌شود. البته با دلیل امر به امر اقتدای صبی به صبی اثبات می‌شود ولی اقتدای بالغ به صبی اثبات نمی‌شود.

روایات متعارض در این مورد داریم. هم روایات صحیح بر اقتدای بالغ به صبی داریم. و هم روایات صحیح بر عدم صحت اقتدای بالغ به صبی داریم. می‌توان در این مورد به ابواب صلوة جماعه و سائل الشیعه مراجعه کرد که در جلد پنجم، از وسائل های ۲۰ جلدی است. ابواب

صلوة الجماعة باب ۱۴ مراجعه شود. و لذا تعارض موجب تساقط این روایات می شود؛ پس مرجع چیست؟ همان ادله فوقانی - مطلقات ادله احکام اولیه - است.

مطلقات ادله احکام برای صحت اقتدای به صبی کافی است؛ چون ادله احکام شامل صبی هم می شود. رفع قلم هم چون امتنانی و تخفیفی است و تنها صعوبت را بر می دارد؛ امامت صبی برای بالغین که صعوبتی ندارد. و لذا عدم صحت امامت صبی منافات با امتنان دارد؛ چون امتیازی را از صبی می گیرد. و رفع قلم ظهور در این دارد که یک امتیازی را می خواهد به صبی بدهد؛ لذا نتیجه این می شود که صحت امامت صبی جایز است. البته صبی ممیزی که قابلیت خطاب و تکلیف را داشته باشد.

نتیجه؛ ادله امر به امر شامل صحت امامت صبی نمی شود؛ چرا که ادله امر به امر، چنین اطلاقی ندارد که تمام آثار صحت را بر صلوة صبی بار کند.

ثمره سوم: استنباه صبی از بالغ:

آیا بالغ می تواند صبی را نائب خود در عبادات قرار بدهد؟ به همان دلیلی که در صحت امامت صبی گفته شد که با ادله احکام صحت امامت صبی اثبات می شود و ادله رفع قلم امتنانی است و تنها صعوبت تکلیف را برداشته و لذا ادله احکام شامل صحت استنباه صبی از بالغ می شود. و امر به امر چنین اطلاقی ندارد که همه آثار صحت عبادت را برای عبادت صبی اثبات کند و لذا صحت استنباه را هم اثبات نمی کند.

والسلام